

صاحبزادی احمد ناج الدین
و یعقوب کمال

آبونه بدلی

۵۰۰ مالاک عثمانیه ایچون
سنه لکی ۵۰ فروش
آلتی آیلنی ۲۵ فروش

روسیه ایچون سنه لکی
۸ آلتی آیلنی ۴ روبله
سائر مالاک اجنبیه
سنه لکی ۱۲ آلتی آیلنی
۶ فرانقدر .

واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا . . .

تعلیم مسلمانان

و جه انما کم شعوبا و قبائل لتعارفوا

دینی سیاسی تاریخی فلسفی و احوال عالم اسلام مدبره باصت لطفه اوله مجلدده
تاریخ تأسس ۳۲۸ موارد الہی

مدیر مسئول
عمان جودی

محل اداره :

استانبول : بایزید
چادر جیلده

اخطار مخصوص :
عالم اسلام و اسلامیته
عائد مقالات و آثار
مع الممنونیه درج
اولنه جقدر .

نسخه می ۴۰ باره

ایستہ بورالربنی نظر دقتہ آسونارده اوکا کوره حرکت
ایسونار . . . !

ترویسکی لی احمد تاج الدین

بخارا وزیر نصر اللہ بی پروانہ جی افندی

حضرت ارجمند آجیق مکتوب

وزارت بناھا ماہ تربیات جبریمہ مخناہیم

بدیہی ست کہ هیچ مانی به هیچ زبانی مثل ما خرابی
ملک ، فلاکت اهالی ، مذات اعیان ، فساد امور اداره ،
تعدیات ظلمه ، تسخرات اجانب ، و خات استقبال را مبتلا
نکریده ! کلیه امور ملکی و معانی را بیایه رسانده ایم کہ سنکدل
ترویرحم ترین مردمان عالم بحال پریشان ما خون میگردانند !!
هر چند چشم و گوش خود را به بندید بحال ست کہ بغای
این ملت مانیه اسلامی و خرابی این وطن مقدس معمورما
ترحم نہ نمایند .

لیکن ازین ترحم ساکت چه حاصل ؟ درمیان این
همه مصیبت های بی درپی ترحم مثل شما اشخاص کامل چرا
و تا کی باید بحالت سکوت و بی آری میکزشته باشد ؟ امروز
منورالفکر ترین اعیان این ملت مظلومه اسلامی کہ قاید
جهل و غفلت دو اسبه به حبشی ملتشان میدواند و حتی
شناس ترین اولاد مادر مهربان وطن مقدس ما کہ بچه
آهین ظلم از گریه اش کوفه بسوی بابہ فنا میکشاند !
شاید امروز بعد از آنکہ حضرت رب العزت را بحال ما
مشتی اسیران سلسله خلات و کراهی رحمی آمد ، و عالی
حضرت پدر مهربان تاجدار ما را به نیکت حال و استقبال
رقعی دست داد ، شما را به نظارت امورما برابیکخته یعنی :
کرم حضرت کردگار و لطف بادشاه عدالت مدارما شما را
نظر ستاد مکر برای اینکه شان مهربان این کوسفندان بی
آنکهان کہ مہری پریشان بدی کرکال پشته استبداد گردیده
اند بوندہ تطبیقی باور شان به دهد .

این بوندہ مانند مأموریت شما مقدمہ الحیات خویش
دانسته روز ورودگان را ازجمله اعیان ملی عد نمودیم .
مع التأسف تا امروز هر قدر بدیدہ انتظار کشودیم امری کہ
تثبت در اسباب سعادت استقبال ما بدیش گفت از شما بدیدیم .

ای فرزند برکال مادر مهربان وطن ، ای طرفدار
بائبات ملت پرمردہ بخارا ! هله چه نشسته اید کار وطن
عزیز مقدسین کہ یکمہر شما را در آغوش ناز و تنعم پروریدی
بروز سیاه پریشانی و خرابی کشیده میان آتش بنیان
سوز بلا افتاده !! دین مبین و شرع متین محمدی کہ همیشه
در سایه عدالتش آسودگی نمودید بحالت بیکی و بی باوری
رسیده ! دچار هزار گونه خطرات مہلکہ گردیده !!
ساعت بساعت بسوی شما بدیدہ امید واری می نکرند ، از
شما توقع باری و امید خدایت می نمایند ، از شما چشم معاونت
و تقای باوری میدارند . چه نشسته اید ؟ امید حیات این
یکمشت امت مظلومه اسلامی وابسته بکوشش شماست .
و بر واضح ست کہ خدمت این ملت مستمند و تقویت این
شرع متین اقدس فرایض شماست .

چه حق خواهید داشت کہ در ره این خدمت مقدسه
یکدقیقه سستی نمایند ؟ باوجود این همه جلال و نفوذ تلفظ
عجز از چون شای بخیر کثران نعمت چه معنی خواهد
داشت ؟ چه خدمتی ست کہ از امثال شما در دنیا ظاہر
نکرده ؟ آن همه ارباب همت کہ از میان هر فرقه مصدر
کارهای بزرگ شده اند بر شما چه امتیازی داشته اند ؟ چه
مانع ست کہ بواسطه تربیات جدیدہ یکشاه راه سعادت ملی
کشاده قدر وجود خویش را باعلی درجه شرف غیرسایند ؟
از برای یک ذات کامل وطن دوست دیندار انسانیت
پرست چه ثواب ، کدام نیکبائی بالاتر از این ست کہ بجهت
حیات یک ملت امردہ اسباب تفضل آلهی گردد ؟ باوجود
اینکہ مرجع اخلاص و محبت فرد در رعیت هستید ، کرم
کردگاری شما را بر سرما صاحب نفوذ فوق العاده نموده ،
عالی حضرت پدر مهربان تاجدارما ، بادشاه عدالت پرورما
برای تنظیم و تربیت ما امرتان فرموده ، چه مانع است کہ
شما را از ارتکاب این خدمت مقدس باز می دارد ؟ اگر
دیگران غفلت کنند شما نکنید . کہ غفلت دیگران هیچ یک از
و خایم غفلت شما نخواهد داشت .

اگر نفوذ بالله در ایفی چنین وظیفه مقدس سستی
نمایند فردا جواب خدای منتقم را چه خواهید داد .
(نوشیوان نمرد کہ نام نکو گذاشت)

بخارالی عبدالرؤف